# برادرناتنی

طرحِ داستانی یک پسر که بدلیل ازدواج پدرش از خانه ترد شده و به ارتش ملحق می‌شود بعد وارد بیزینس می‌شود. دختر همون زنی که پدرش باهاش ازدواج کرد میاد پیشش و ازش برای مسائل مالی کمک میخواد. اینجا افسر با کشمکش‌های خانواده‌ایی که ترکش کرده‌اند روبرو می‌شود اول تلاش می‌کند خود را دور نگه‌دارد ولی در نهایت با آنها در حل مشکلاتشان همراه می‌شود.

پیرنگ:

عاشق همسرش بود، در مسابقات بوکس با همسرش آشنا شده بود برای دیدن مسابقات زنان رفته بودند. آنجا بود که برای اولین بار همسرش را دیده بود و عاشقش شد. آندو چنان عاشقانه در کنار هم بودندند که کمتر کسی گمان می‌کرد جدا شوند. پیوند بینشان شبیه سیم بکسول بود هرکدام از خانه بیرون میرفت مدام بینشان تکست و ویسکال و تماس بود که رد وبدل میشد. اما چنگال مرگ همسرش را ربود آن مرد که به کوه میمانست مانند کوهی از غبار در هوا پراکنده شد. افسرده شده بود و این وسط کودک‌ش بود که آسیب دید. هشت سال طول کشید که پدر دوباره به زندگی برگشت و دوباره ازدواج کرد. اما این هشت سال چنان روح آن کودک را چنگ انداخته بود که اگر زخم خوب می‌شد جای زخم می‌ماند همین شد که آنها جدا از هم زندگی کردند کودک به ارتش ملحق می‌شود و بعد از سالها خدمت در ارتش برای خود در صنعت ورزش یک مجموعه ورزشی موفق ایجاد می‌کند. آنجا دختر خوانده پدر وارد قصه می‌شود که متوجه می‌شویم پدر افسر از همسرش جدا شده است. دختر مدعی است که پدر باوردارد افسر بخاطر آنها او را ترک کرده و همین باعث مشکلات بعدی شد. دختر دنبال کار میگشت. افسر تصمیم گرفت به او کمک کند.

ساختمان داستان : شخصیت محور